

وحدت رویه در خصوص عدم امکان نظارت قضایی بر آراء هیئت داورى بورس

فرهاد پیری

مقدمه

قانون بازار اوراق بهادار در سال ۱۳۸۴ و در راستای حمایت از حقوق سرمایه‌گذاران بازار سرمایه و همچنین با هدف ساماندهی، حفظ و توسعه بازار شفاف، منصفانه و کارای اوراق بهادار به تصویب رسید. در این قانون به منظور حل و فصل اختلافات مربوط به بازار سرمایه، مرجعی تحت عنوان «هیئت داورى» تشکیل گردید به نحوی که در ماده ۳۶ این قانون آمده است: «اختلافات بین کارگزاران، بازارگردانان، کارگزار/ معامله‌گران، مشاوران سرمایه‌گذاری، ناشران، سرمایه‌گذاران و سایر اشخاص ذی‌ربط ناشی از فعالیت حرفه‌ای آن‌ها، در صورت عدم سازش در کانون‌ها توسط هیئت داورى رسیدگی می‌شود». ساختار و ترکیب اعضای این هیئت در ماده ۳۷ همین قانون آمده است^۱ و در عمل، این هیئت دارای

Farhad.Piri@yahoo.com

. مشاور حقوقی سازمان بورس و اوراق بهادار

۱. ماده ۳۷ قانون بازار اوراق بهادار مقرر داشته است: «هیئت داورى متشکل از سه عضو می‌باشد که یک عضو توسط رئیس قوه قضائیه از بین قضات باتجربه و دو عضو از بین صاحب‌نظران در زمینه‌های اقتصادی و مالی به پیشنهاد سازمان [بورس و اوراق بهادار] و تأیید شورای عالی بورس و اوراق بهادار به اختلافات رسیدگی می‌نماید. رئیس قوه قضائیه و سازمان با تأیید شورا علاوه بر نماینده اصلی خود، هریک، عضو علی‌البدل تعیین و معرفی می‌نمایند تا در صورت غیبت عضو اصلی مربوط در هیئت داورى شرکت نماید. شرایط عضو علی‌البدل همانند عضو اصلی می‌باشد. تبصره ۱- ریاست هیئت داورى با نماینده قوه قضائیه خواهد بود. تبصره ۲- مدت مأموریت اعضای اصلی و علی‌البدل دو سال می‌باشد و انتخاب مجدد آنان حداکثر برای دو دوره دیگر بلامانع است. تبصره ۳- هیئت داورى دارای دبیرخانه‌ای است که در محل سازمان تشکیل می‌گردد. تبصره ۴- بودجه هیئت داورى در قالب بودجه سازمان منظور و پرداخت می‌شود. تبصره ۵- آراء صادرشده از سوی هیئت داورى قطعی و لازم‌الاجرا است و اجرای آن به عهده اداره‌ها و دوایر اجرای ثبت اسناد و املاک می‌باشد.»

دو شعبه می‌باشد که به طور موازی و مستقل از یکدیگر به پرونده‌ها رسیدگی می‌کنند^۱ به نحوی که این شعب در سال‌های ۱۳۹۵ و ۱۳۹۶، (به ترتیب) اقدام به صدور ۸۸ و ۱۶۲ دادنامه جهت مختومه کردن پرونده نموده‌اند و این آمار در شش ماهه نخست سال ۱۳۹۷، شامل ۹۶ دادنامه بوده است که این آمار، گویای رشد روزافزون حجم پرونده‌های مطروحه نزد این هیئت است. همچنین تاکنون کتاب‌های متعددی در مورد مسائل مربوط به این هیئت منتشر شده است.^۲

لازم به ذکر است استفاده از کلمه «داوری» در عنوان این مرجع، منجر به سوءبرداشت‌های بسیاری در عمل شده است تا حدی که از یک سو، برخی نویسندگان این مرجع را نوعی داوری اجباری غیرقراردادی دانسته‌اند (کریمی و پرتو، ۱۳۹۵: ۶۰) و از سوی دیگر، برخی نیز آراء این هیئت را قابل اعتراض در محاکم دادگستری (شهنیانی، ۱۳۹۴: ۷۳-۸۰) یا دیوان عدالت اداری (عبدی‌پور، ۱۳۹۶: ۲۲۱)^۳ می‌دانند. در این نوشتار، ابتدا ماهیت این هیئت برای رفع سوء برداشت‌های موجود، ارزیابی خواهد شد و سپس وحدت رویه قضایی درباره عدم امکان نظارت قضایی بر آراء آن هیئت، مورد نقل و تحلیل قرار خواهد گرفت و متن برخی از دادنامه‌های صادره از مراجع قضایی نیز نقل خواهد شد. تمامی این آراء گردآوری شده، انعکاسی از قریب پانزده سال رویه قضایی پس از تصویب قانون بازار اوراق بهادار در سال ۱۳۸۴ می‌باشد و اهمیت این دادنامه‌ها، لزوم نقل کامل متن آن‌ها را توجیه می‌نماید.

۱. ذکر این نکته لازم است که در سال ۱۳۹۷، سازمان بورس اقدام به تهیه یک پیش‌نویس قانونی تحت عنوان «قانون ارتقای نظام بازار سرمایه کشور» نمود تا اصلاح‌کننده مواد متعددی از قانون بازار اوراق بهادار باشد. در این پیش‌نویس یک «هیئت تجدیدنظر داوری» نیز پیش‌بینی گردید تا برخی از آراء هیئت داوری فعلی، قابل تجدیدنظر نزد هیئت مزبور باشد. این پیش‌نویس جهت طی مراحل قانونی برای ارائه به مجلس شورای اسلامی، در همان سال به وزارت امور اقتصادی و دارایی ارسال شد.
۲. برای مثال، ن.ک: (سام سوادکوهی، ۱۳۸۸)؛ (غلامعلی میرزایی منفرد، ۱۳۹۱)؛ (محمدعلی رامین، ۱۳۹۲)؛ (علیرضا رجب‌زاده اصطهباناتی، ۱۳۹۲).
۳. رجب‌زاده اصطهباناتی، ماهیت حقوقی و روش‌های حل و فصل دعاوی در بازار اوراق بهادار، صفحه ۲۸۷: «پس از نقض رأی هیئت داوری در دیوان عدالت اداری، پرونده در صلاحیت مراجع عمومی دادگستری بوده و باید جهت صدور حکم به مراجع عمومی دادگستری ارسال شود».

بحث نخست: ماهیت هیئت داوری

تحلیل ماهیت هیئت داوری موضوع قانون بازار اوراق بهادار، موضوع یکی از دادنامه‌های صادره از محاکم بدوی تهران بوده است که قاضی پرونده، به طور مفصل، به شرح و بررسی ماهیت این هیئت پرداخته است (قسمت اول)؛ پس از نقل متن دادنامه، به تحلیل آن پرداخته خواهد شد (قسمت دوم).

۱) دادنامه صادره

مشخصات رأی

شماره پرونده: ۹۴۰۹۹۸۰۲۲۶۳۰۰۱۹۶

مرجع رسیدگی: شعبه ۳ دادگاه عمومی حقوقی تهران

شماره و تاریخ صدور دادنامه: ۹۴۰۹۹۷۰۲۲۶۳۰۰۶۱۸ مورخ ۱۳۹۴/۰۹/۰۴

«رأی دادگاه»

«در خصوص دعوی مطرح شده توسط شرکت سهامی عام آ.ا. (به شناسه ملی ...) با وکالت وکیل محترم دادگستری آقای ن.ح. به طرفیت: ۱- ع.ک. با وکالت وکلای محترم دادگستری آقایان ع.ر. و م.م؛ ۲- شرکت سهامی خاص کارگزاری ت.ب. (به شناسه ملی ...) با وکالت وکیل محترم دادگستری آقای دکتر م.س؛ ۳- شرکت سهامی عام بورس کالای ایران (به شناسه ملی ۱۰۱۰۳۳۸۷۵۲۰) با نمایندگی خانم ن.ش. و آقای ف.ب.ف. (به عنوان نمایندگان حقوقی) به خواسته (۱) ابطال مجوز کارگزاری خوانده ردیف دوم توسط خوانده ردیف سوم و اعطای آن به خواهان، (۲) محکومیت خوانندگان ردیف اول و دوم به استرداد کل وجوه حاصله از کارگزاری اعطایی به وی، (۳) مطالبه خسارت با جلب نظر کارشناس، (۴) مطالبه خسارت دادرسی، بدین شرح که وکیل محترم خواهان در دادخواست تقدیمی اعلام داشته است: در سال ۱۳۸۲ و به هنگام شروع به کار بورس فلزات (شرکت بورس کالای ایران فعلی)، مقرر بود واحدهای تولیدکننده فلزات از جمله خواهان نسبت به معرفی نماینده خود جهت تأسیس کارگزاری به نام تولیدکنندگان معرفی نمایند که شرکت خواهان طی نامه شماره ۲۹۴-۵.۲ مورخ ۱۳۸۲/۰۶/۲۴ خوانده ردیف اول را به عنوان نماینده خود معرفی می‌نماید تا وفق مقررات بورس، (خوانده ردیف سوم) اقدامات لازمه را جهت تشکیل کارگزاری شرکت آ.ا. به عمل آورد و یا مقدمات آن را به نحوی فراهم آورد؛ لیکن علی‌رغم معرفی نامه مذکور، خوانده ردیف اول اقدام به تشکیل شرکت خصوصی

خوانده ردیف دوم) با ۹۹ درصد سهام به نام خود نموده و (بدون هماهنگی با خواهان) با اخذ کارگزاری به نام خوانده ردیف دوم اقدام به فعالیت می‌نماید. فلذا با عنایت به این‌که خوانده ردیف اول طبق معرفی‌نامه خواهان و با هزینه‌های انجام شده توسط خواهان اقدام به اخذ مجوز کارگزاری بورس به نام خوانده ردیف دوم نموده است و با توجه به اینکه بدون معرفی‌نامه خواهان، قادر به اخذ چنین مجوزی نبوده، الزام خوانده ردیف سوم مبنی بر ابطال مجوز اعطا شده به خوانده ردیف دوم و واگذاری و انتقال آن به خواهان و محکومیت خوانندگان ردیف اول و دوم به استرداد اموال حاصله از کارگزاری و پرداخت خسارات وارده با جلب نظر کارشناس رسمی ذی‌ربط به انضمام خسارات دادرسی اعم از هزینه دادرسی، حق الوکاله وکیل و حق الزحمه کارشناس و خسارت تأخیر تأدیه از زمان تقدیم دادخواست تا زمان اجرا و وصول آن را درخواست دارد ... اینک با اشاره به اینکه، مدیر عامل خوانده ردیف سوم (یعنی شرکت سهامی عام بورس کالا) به موجب بند دو قسمت «الف» لایحه خود (به شماره ۲۹۱۲/ع.م مورخ ۱۰/۰۸/۱۳۹۴) و با استناد به ماده ۳۶ قانون بازار اوراق بهادار جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۸۴، ایراد صلاحیت ذاتی این دادگاه را به شایستگی مرجع مزبور مطرح نموده است؛ این دادگاه ضمن پذیرش ایراد مزبور، مقرر می‌دارد: اولاً: به استناد مواد ۳۶ و ۳۷ قانون بازار اوراق بهادار جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۸۴: «اختلافات بین کارگزاران، بازارگردانان، کارگزار/معامله‌گران، مشاوران سرمایه‌گذاری، ناشران، سرمایه‌گذاران و سایر اشخاص ذی‌ربط ناشی از فعالیت حرفه‌ای آن‌ها، در صورت عدم سازش در کانون‌ها توسط هیئت داورى رسیدگی می‌شود»؛ «هیئت داورى متشکل از سه عضو می‌باشد که یک عضو توسط رییس قوه قضائیه از بین قضات با تجربه و دو عضو از بین صاحب‌نظران در زمینه‌های اقتصادی و مالی به پیشنهاد سازمان بورس و اوراق بهادار و تأیید شورای عالی بورس به اختلافات رسیدگی می‌نمایند». ثانیاً: منظور از «سایر اشخاص ذی‌ربط» در ماده فوق (با عنایت به تمثیلی بودن مصادیق ذکر شده)، شامل هر شخصی است که اقدام به فعالیت حرفه‌ای در بازار سرمایه می‌نماید، اعم از این‌که از مصادیق اشخاص تحت نظارت بازار سرمایه باشد و یا خیر. در دعوی پرونده حاضر نیز خوانندگان اصلی، یک شرکت کارگزاری و یک شرکت بورس کالا می‌باشند که هر دو به دلیل آن‌که به ترتیب «نهاد مالی» و «تشکل خودانتظام» هستند، ماهیتاً (به ترتیب) جزء «کارگزاران» و «اشخاص ذی‌ربط» تلقی می‌گردند. ثالثاً: منظور از «فعالیت حرفه‌ای» نیز هر نوع فعالیت در بازار متشکل سرمایه کشور (اعم از خرید و فروش اوراق بهادار یا کالا، بازارگردانی، سبدگردانی و امثال آن) است که در صورت فقدان چنین بازاری، اصولاً انجام نمی‌گردد. در دعوی پرونده حاضر نیز با توجه به نفس ادعای خواهان که ابطال و

اعطای مجوز کارگزاری و همچنین استرداد کل وجوه حاصله از کارگزاری می‌باشد، این دعوی ماهیتاً ناشی از فعالیت حرفه‌ای در بازار سرمایه است. فلذا این دادگاه امکان ورود در ماهیت دعوی را ندارد. لیکن از آن‌جا که ماهیت این هیئت داور، مؤثر در نوع تصمیم صادره این دادگاه خواهد بود، بدین توضیح که در صورت تلقی این هیئت به عنوان نهاد داور (که مشمول باب هفتم قانون آیین دادرسی می‌باشد)، این دادگاه مکلف به صدور «قرار عدم استماع دعوی» به استناد ماده ۲ قانون آیین دادرسی مدنی خواهد بود و در مقابل، در صورت تلقی این نهاد به عنوان مرجع استثنایی (اختصاصی) غیردادگستری (که مشمول مقررات رسیدگی بر طبق آیین دادرسی مدنی به جز باب هفتم آن خواهد بود)، این دادگاه مکلف به صدور «قرار عدم صلاحیت» به استناد ماده ۸۹ قانون آیین دادرسی مدنی خواهد بود؛ در نتیجه این دادگاه باید ابتدائاً ماهیت هیئت داور موضوع قانون بازار اوراق بهادار را تبیین نموده تا بتواند تصمیم شایسته قانونی را صادر نماید. در این خصوص، این دادگاه ابتدائاً به تبیین «ماهیت نهاد داور» پرداخته و سپس ضمن بررسی «ظهور داورهای اجباری»، در نهایت به بررسی «ماهیت هیئت داور قانون بازار اوراق بهادار» خواهد پرداخت.

۱.۱ - ماهیت نهاد داور:

در خصوص تبیین ماهیت نهاد داور، مستفاد از مواد ۱ و ۲ عهدنامه شناسایی و اجرای آرای داور خارجی ۱۹۵۸، بندهای «الف» و «ج» ماده ۱ قانون داور تجاری بین‌المللی ایران و همچنین مواد ۴۵۴ و ۴۵۵ قانون آیین دادرسی مدنی، باید بیان داشت که: اولاً: دو عنصر سازنده داور، «قضایی-ترافی» بودن و «قراردادی» بودن داور می‌باشد؛ همچنانکه در نظریه مشورتی شماره ۷۲۱/۷ مورخ ۱۳۸۴/۲/۱۰ اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه نیز بدین نحو بیان گردیده است: «ارجاع امر به داور موکول به احراز وجود اختلاف و تراضی طرفین به داور می‌باشد». ثانیاً: «قضایی-ترافی» بودن یک رسیدگی مشخصاً دارای دو ویژگی بارز است: رسیدگی به «اختلاف» از یک سو و «الزام‌آور» بودن تصمیم متخذه در رسیدگی از سوی دیگر؛ بدین توضیح که: (۱) داور به دنبال طرح دعوا توسط یکی از طرفین نسبت به اختلاف به وجود آمده و به منظور رسیدگی و ارزیابی دعوی مطرح شده تشکیل می‌گردد؛ (۲) دومین ویژگی، الزام‌آور بودن رأی داور صادره توسط دیوان داور (همانند آرای قضایی در امور ترافی)، نسبت به طرفین می‌باشد. زیرا در فرآیند داور، طرفین داور امور خویش را با توافق معین می‌نمایند و به جای مراجعه به دادگاه، داور او را

می‌پذیرند. بنابراین داور کسی است که به طور موقت و در مورد خاص، وظیفه دادرسی به او سپرده شده است. در نتیجه، نظر داور نیز مانند رأی دادگاه، بر حسب طبیعت خود دارای اعتبار امر قضاوت‌شده خواهد بود. ثالثاً: «قراردادی» بودن داوری به معنای شکل‌گیری داوری بر مبنای توافق طرفین و در قالب تنظیم یک قرارداد داوری است که بدیهی می‌نماید. همچنان که دو ویژگی بارز قراردادی بودن نهاد داوری، اراده آزاد طرفین در تنظیم و یا الحاق به قرارداد داوری از یک سو و همچنین اراده آزاد طرفین در انتخاب داور(ان) از سوی دیگر می‌باشد.

۱.۲- ظهور داوری‌های اجباری:

علی‌رغم مطالب مطروحه فوق در خصوص ماهیت نهاد داوری، ارجاع اختلاف به داوری در مواردی شکل الزام به خود می‌گیرد که از آن می‌توان تحت عنوان داوری اجباری یاد کرد؛ بدین معنا که: اولاً: در برخی از قوانین، اشخاص ملزم به درج بند داوری در قرارداد خود می‌شوند (مانند مواد ۲ و ۲۰ قانون پیش‌فروش ساختمان مصوب ۱۳۸۹ و تبصره شش ماده ۵۷ اصلاحی قانون بخش تعاونی اقتصاد جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۹۳) و گاهی نیز قانون بدون آن که الزامی در تنظیم قرارداد داوری قائل شود، طرفین را ملزم به ارجاع اختلاف خود به داوری (حتی بدون تنظیم قرارداد داوری) می‌نماید (مانند ماده ۲۳ قانون روابط مالک و مستأجر مصوب ۱۳۳۹ و ماده ۱۰ قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری مصوب ۱۳۵۶). ثانیاً: اگرچه چنین قوانینی، شبهه نقض اصل ۳۴ قانون اساسی ایران را (که متضمن دسترسی به دادگاه صالح به عنوان یکی از حقوق اساسی ملت است) محتمل می‌نماید، لیکن تأیید این قوانین توسط شورای محترم نگهبان، می‌تواند فقدان تعارض این قوانین با قانون اساسی را احراز نماید. هرچند آراء صادره از چنین داوری‌های اجباری نیز، باید به استناد همین اصل از قانون اساسی، قابل اعتراض در دادگاه صالح باشد. ثالثاً: اگرچه تأثیر تصویب چنین قوانینی در کم‌رنگ نمودن ویژگی قراردادی بودن داوری، بدیهی می‌باشد، با این وجود این دادگاه معتقد است که حتی در مواردی که قانون اشخاص را ملزم به درج بند داوری و یا ارجاع اختلاف به داوری می‌نماید، در صورتی که اراده آزاد اشخاص در انتخاب داوران از میان نرود، نهاد داوری همچنان پابرجا خواهد بود. بنابراین داوری‌های

اجباری مذکور در قانون حکمیت مصوب ۱۳۰۶، قانون روابط مالک و مستأجر مصوب ۱۳۳۹، قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری مصوب ۱۳۵۶، قانون بخش تعاونی اقتصاد جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۷۷ با اصلاحات بعدی و داوری موضوع آیین‌نامه‌های شورای عالی بیمه در خصوص شرایط عمومی برخی بیمه‌نامه‌ها را، به دلیل آن که حق انتخاب داور توسط طرفین، همچنان وجود داشته است، باید نهاد «داوری» دانست و در مقابل، هیأت داوری موضوع ماده ۲۰ قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۷۹ را (علی‌رغم وجود عنوان «هیئت داوری»)، به دلیل فقدان اراده آزاد طرفین در انتخاب داوران، دارای ماهیتی به غیر از نهاد داوری است و نوعی مرجع استثنایی (اختصاصی) غیردادگستری خواهد بود. در نتیجه این هیئت داوری مشمول مقررات رسیدگی بر طبق باب هفتم قانون آیین دادرسی مدنی نمی‌باشد.

۱.۳- ماهیت هیئت داوری قانون بازار اوراق بهادار:

با عنایت به مطالب مطروحه فوق‌الذکر و لزوم اظهار نظر در خصوص ماهیت هیئت داوری موضوع ماده ۳۶ قانون بازار اوراق بهادار جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۸۴: اولاً؛ به دلیل فقدان اراده آزاد طرفین در انتخاب داوران این هیأت، ماهیت آن را باید نوعی مرجع استثنایی (اختصاصی) غیردادگستری دانست که مقررات رسیدگی آن بر طبق آیین دادرسی مدنی به جز باب هفتم آن خواهد بود. فلذا انتخاب عبارت «هیئت داوری» برای این نهاد توسط قانون‌گذار، از باب مسامحه بوده است. ثانیاً؛ تلقی این هیئت به عنوان نوعی مرجع استثنایی (اختصاصی) غیردادگستری، مانع از آن نخواهد بود که طرفین بتوانند با توافق یکدیگر و انعقاد یک قرارداد داوری، موضوع اختلاف خود را به داوری ارجاع دهند. زیرا بدیهی است که: (۱) اصل حاکمیت اراده، سنگ بنای حقوق حل و فصل اختلافات است که انتخاب مرجع رسیدگی‌کننده (اعم از دادگاه یا دیوان داوری)، یکی از مصادیق آن است. (۲) ارجاع به داوری تنها در صورتی غیرممکن است که موضوع اصلی اختلاف به موجب قوانین ایران قابل حل و فصل از طریق داوری نباشد؛ مانند فقدان قابلیت ارجاع موضوع به داوری که به طور حصری در ماده ۴۹۶ قانون آیین دادرسی مدنی تصریح گردیده است که عبارت‌اند از دعوای ورشکستگی

و دعاوی راجع به اصل نکاح، فسخ آن، طلاق و نسب. در نتیجه، بر خلاف مقررات برخی از کشورها که دعاوی راجع به اوراق بهادار را غیرقابل رجوع به داوری می‌دانستند، در نظام حقوقی ایران چنین منعی مشاهده نمی‌شود؛ همچنان که در صورت سرمایه‌گذاری توسط اشخاص خارجی در اوراق بهادار، شخص سرمایه‌گذار می‌تواند (با احراز شرایط مقرر) اختلاف خود را به دیوان‌های داوری موضوع عهدنامه‌های دوجانبه تشویق و حمایت از سرمایه‌گذاری ارجاع نماید. فلذا وجود هیئت داوری موضوع ماده ۳۶ قانون بازار اوراق بهادار، نمی‌تواند مانع از توافق طرفین برای ارجاع اختلاف خود به داوری گردد، لیکن در پرونده حاضر چنین توافقی به این دادگاه ارائه نشده است. ... با عنایت به جمیع مطالب فوق‌الذکر، این دادگاه به استناد بند ۱ ماده ۸۴ و ماده ۸۹ قانون آیین دادرسی مدنی، قرار عدم صلاحیت را به صلاحیت هیئت داوری موضوع ماده ۳۶ قانون بازار اوراق بهادار جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۸۴ صادر تا پرونده به استناد ماده ۲۸ این قانون جهت حل اختلاف، به دیوان محترم عالی کشور ارسال گردد»^۱.

۲) تحلیل حقوقی موضوع ماهیت هیئت داوری

دادنامه مورد اشاره به قدری جامع است که به خوبی گویای تحلیل ماهیت هیئت داوری است. در تأیید مبانی استدلال مندرج در این دادنامه می‌توان بیان داشت که هیئت داوری بازار اوراق بهادار متشکل از سه عضو و تحت ریاست قاضی منصوب از طرف ریاست قوه قضائیه است که معمولاً در عمل، از بین قضات شعبات دیوان عالی کشور انتخاب می‌شود. در همین رابطه، با امعان نظر به ماده ۴۷۰ قانون آیین دادرسی مدنی مبنی بر منع داوری قضات شاغل، باید این هیئت را نوعی مرجع اختصاصی غیردادگستری دانست که دارای صلاحیت ذاتی و ملی در رسیدگی به اختلافات ناشی از فعالیت حرفه‌ای فعالان بازار سرمایه می‌باشد؛ لذا دارای ماهیتی ممتاز است و کاملاً متمایز از داوری مصطلح بوده و نمی‌توان رأی صادره از سوی این هیئت را «داوری» به معنای عام تلقی کرد. از این‌رو، می‌توان

۱. این تصمیم به موجب دادنامه شماره ۹۴۰۹۹۷۰۹۰۹۱۰۰۵۱۶ مورخ ۱۳۹۴/۱۰/۳۰ شعبه ۳ دیوان عالی

کشور تأیید شده است. برای مطالعه توضیحاتی در خصوص دادنامه‌های دادگاه بدوی و دیوان عالی،

ن:ک (پیری، ۱۳۹۵: ۵۱-۷۱).

استفاده از عنوان «هیئت داورى» برای این مرجع را نوعی مسامحه در تعبیر دانست. و در واقع، به همین دلیل است که حتی در مواردی که طرفین اقدام به درج شرط داورى در قرارداد خود کرده‌اند، هیئت داورى بورس، از رسیدگی امتناع کرده است و ضمن تحلیل ماهیت حقوقی خود، حل و فصل اختلاف را در صلاحیت داورى مورد توافق طرفین دانسته است. بدیهی است اگر خود هیئت داورى نوعی داورى مصطلح بود، دیگر نمی‌توانست از رسیدگی امتناع کند. در این باره، می‌توان به دو دادنامه زیر اشاره کرد:

دادنامه شماره ۹۴۱۱۰۰۰۰۴۱ مورخ ۱۳۹۴/۰۶/۱۶: «مورد ادعای خواهان به طرفیت ش.ب.ک. به خواسته مطالبه کارمزد سبذگردانی و غیره بنا به استدلال آتی صرف نظر از صحت و سقم ادعا موضوعاً از حدود صلاحیت هیئت داورى بورس منصرف است و موجبات قانونی برای رسیدگی و اصدار رأی ماهوی فراهم نیست؛ زیرا: ۱- ... ۲- به موجب ماده ۲۱ قرارداد سبذگردانی مورد نزاع مقرر شده: (در زمان بروز هرگونه اختلاف بین سرمایه‌گذار و سبذگردان، مراتب ابتدا از طریق مذاکره و در صورت عدم رفع اختلاف از طریق دو داور مرضی‌الطرفین، یکی به انتخاب سرمایه‌گذار و یکی به انتخاب سبذگردان حل و فصل خواهد شد؛ در غیر این صورت سازمان بورس و اوراق بهادار به اختلاف رسیدگی خواهد کرد). بنابراین طرح دعوا در هیئت داورى قبل از ارجاع به داوران مرضی‌الطرفین که به موجب قوانین موضوعه لازم‌الوفاء و لازم‌الرعايه است اساساً صحیح نبوده و به نوبه خود چنین دعوایی قابل استماع نیست؛ مضافاً بر اینکه شخصیت حقوقی سازمان بورس اوراق بهادار جدای از هیئت داورى که مرجعی شبه قضایی است می‌باشد»^۱.

دادنامه شماره ۹۴۱۱۰۰۰۰۳۴ مورخ ۱۳۹۴/۰۷/۰۶: «ادعای خواهان آقای ح.آ.چ. مبتنی و مستند به قراردادی تحت عنوان قرارداد نمایندگی (ایجاد

شعبه کارگزاری) فی‌مابین طرفین تحت شماره ... مندرج در صفحات ۱ الی ۹ پرونده می‌باشد که به موجب ماده ۹ قرارداد مزبور شرط داوری پیش‌بینی شده و مقرر داشته است: (در صورت بروز هرگونه اختلافی جناب آقای غ.ع.ف. حکم مرضی‌الطرفین بوده و حکم ایشان الزاماً برای طرفین جاری می‌باشد و طرفین حق مراجعه به مراجع قضایی را از خود سلب می‌نمایند). بنابراین طرفین من جمله خواهان ملزم به رعایت شرط داوری می‌باشند و خواهان به موجب شرط موصوف حق مراجعه به داوری بورس که به موجب قانون، نهادی شبه‌قضایی و الزامی و منصرف از داوری متعارف و عرفی است را نداشته است.^۱

۳) قابلیت اعتراض به آراء هیئت داوری

امکان نظارت قضایی بر آراء هیئت داوری قانون بازار اوراق بهادار، به دفعات از سوی مراجع قضایی مورد تحلیل قرار گرفته است و قضات تلاش کرده‌اند تا به تفسیر تبصره پنج ماده ۳۷ قانون بازار اوراق بهادار بپردازند که تصریح داشته است: «آراء صادر شده از سوی هیئت داوری قطعی و لازم‌الاجرا است و اجرای آن به عهده اداره‌ها و دوایر اجرای ثبت اسناد و املاک می‌باشد». سؤال اساسی این است که آیا ذکر عبارت «قطعی و لازم‌الاجرا» به معنای عدم امکان اعتراض به آراء این هیئت در مراجع قضایی است؟ در این رابطه می‌توان این موضوع را از نگاه آراء دیوان عدالت اداری و محاکم حقوقی به طور مجزا بررسی کرد.

۳-۱) دادنامه‌های دیوان عدالت اداری

هیئت عمومی دیوان عدالت اداری در دادنامه شماره ۱۳۴۶ مورخ ۱۳۹۵/۱۲/۱۷ خود مقرر داشت: «با توجه به اینکه مطابق ماده ۵ قانون بازار اوراق بهادار جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۸۴/۰۹/۰۱، سازمان بورس و اوراق بهادار به عنوان مؤسسه عمومی غیردولتی شناسایی شده است و مطابق جزء الف بند ۱ ماده ۱۰ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب سال ۱۳۹۲،

۱. منتشره در: (جمالی و صادقی، ۱۳۹۶: ۳۲).

رسیدگی به شکایات و تظلمات از موسسات عمومی غیر دولتی در شایستگی دیوان عدالت اداری لحاظ نشده است و فقط رسیدگی به شکایات، تظلمات از شهرداری‌ها و سازمان تأمین اجتماعی به عنوان دو مصداق از موسسات عمومی غیردولتی در شایستگی شعب دیوان عدالت اداری پیش‌بینی شده است، بنابراین رسیدگی به شکایات علیه سازمان بورس و اوراق بهادار به عنوان موسسه عمومی غیردولتی در صلاحیت و شایستگی شعب دیوان عدالت اداری قرار ندارد».

لیکن باید عنایت داشت که هیئت داوری، جزو ارکان سازمان بورس نمی‌باشد و در ماده ۷ اساسنامه این سازمان (که در تاریخ ۱۳۸۴/۱۲/۱۴ به تصویب هیئت وزیران رسیده است) نیز در ذکر ارکان آن فقط به شورای عالی بورس، هیئت مدیره سازمان بورس و رئیس آن سازمان اشاره شده است. از این رو، در تحلیل امکان اعتراض به آراء هیئت داوری نزد دیوان عدالت اداری، نمی‌توان رأی فوق را قابل استناد دانست و لازم است موضوع را در دادنامه‌های صادره از شعبت دیوان عدالت اداری بررسی کرد که در ادامه، متن دو دادنامه نقل خواهد شد.

مشخصات رأی

شماره پرونده: ۹۶۰۹۹۸۰۹۰۴۰۰۱۰۷۴

مرجع رسیدگی: شعبه ۲ دیوان عدالت اداری

شماره و تاریخ صدور دادنامه: ۹۶۰۹۹۷۰۹۰۴۰۰۲۵۹۰ مورخ ۱۳۹۶/۰۹/۰۱

«رأی دیوان»

«در خصوص شکایت آقای ا.ش. به طرفیت هیئت داوری بازار اوراق بهادار به شرح فوق‌الذکر با توجه به اصل صلاحیت عام مراجع و محاکم عمومی دادگستری و نظر به این‌که رسیدگی به شکایت مطروحه از شمول صلاحیت‌های مصرحه در ماده ۱۰ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری خارج می‌باشد لذا به استناد ماده ۴۸ قانون اخیرالذکر، قرار عدم صلاحیت به شایستگی و صلاحیت محاکم عمومی دادگستری تهران صادر و اعلام می‌گردد. قرار صادره قطعی است. مقرر است دفتر محترم، پرونده از آمار کسر و به مرجع صالح ارسال گردد».

مشخصات رأی

شماره پرونده: ۹۳۰۹۹۸۰۹۰۰۰۲۱۸۶۳

مرجع رسیدگی: شعبه ۱۴ دیوان عدالت اداری

شماره و تاریخ صدور دادنامه: ۹۶۰۹۹۷۰۹۰۴۰۰۲۵۹۰ مورخ ۱۳۹۳/۰۴/۲۹

«رأی دیوان»

«با ملاحظه اوراق و محتویات پرونده صرف نظر از خصوصی یا دولتی بودن هیئت داورى موضوع ماده ۳۶ قانون بازار اوراق بهادار و شرکت‌های طرف شکایت، نظر به این‌که رسیدگی به خواسته وکیل شاکی به کیفیت مطروحه خارج از صلاحیت شعب دیوان عدالت اداری و مصادیق ماده ۱۰ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری بوده لذا مستنداً به ماده ۴۸ قانون مذکور قرار عدم صلاحیت به شایستگی رسیدگی محاکم حقوقی عمومی دادگستری شهرستان صادر و اعلام می‌گردد. قرار صادره به استناد رأی وحدت رویه شماره ۱۲۶ مورخ ۱۳۹۳/۱۲/۱۵ هیئت عمومی دیوان عدالت اداری قطعی است. دفتر پس از انجام تشریفات قانونی، پرونده به مرجع صالحه ارسال گردد.»

۳-۲) دادنامه‌های محاکم عمومی (بدوی و تجدیدنظر)

موضوع اعتراض به آراء هیئت داورى، بیشتر در محاکم عمومی مطرح شده است و از این‌رو، دادنامه‌های متعددی در این باره صادر شده است. در ادامه به چند دادنامه صادره از مراجع بدوی (به ترتیب تاریخ زمانی صدور آن)، اشاره خواهد شد و سپس آرای صادره از محاکم تجدیدنظر نقل خواهد شد.

مشخصات رأی

شماره پرونده: ۹۶۰۹۹۸۰۲۲۸۱۰۱۰۲۷

مرجع رسیدگی: شعبه ۲۱ دادگاه عمومی حقوقی تهران

شماره و تاریخ صدور دادنامه: ۹۷۰۹۹۷۰۲۲۸۱۰۰۳۴۸ مورخ ۱۳۹۷/۰۳/۳۰

«رأی دادگاه»

«در مورد دعوی آقای ح.ک. به وکالت از شرکت ش.آ.پ. به طرفیت ۱- شرکت مادر تخصصی بازرگانی دولتی ایران و ۲- هیئت داورى بازار اوراق بهادار به خواسته

ابطال بخشی از رأی شماره ۱۳۹ مورخ ۱۳۹۶/۱۱/۱۸ هیئت داوری بازار اوراق بهادار در رد مطالبه خسارت تأخیر تأدیه در تحویل کالا با احتساب خسارات دادرسی، از توجه به اوراق و محتویات پرونده و قطع نظر از صحت و سقم ادعای مطروحه، نظر به اینکه در ماده ۳۶ قانون بازار اوراق بهادار جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۸۴/۰۹/۰۱ داوری اجباری پیش‌بینی شده است و ماده ۳۷ قانون مذکور ضمن بیان ترکیب اعضاء هیئت داوری، برابر تبصره ۵ این ماده مقرر داشته است آراء صادر شده از سوی هیئت داوری قطعی و لازم‌الاجرا است در نتیجه، طرح دعوی ابطال رأی هیئت مذکور موجب قانونی ندارد و توسل به صلاحیت عام محاکم و ماده ۴۸۹ قانون آیین دادرسی مدنی، قدر متیقن در جایی قابل اعتنا و توجه است که قانون‌گذار دستور صریحی صادر نکرده باشد. بنابراین نظر به پیش‌بینی مرجع داوری خاص برابر قانون مذکور و قطعیت رأی آن، دادگاه ایراد هر دو خواننده به اصل طرح دعوا (دفاع شکلی) را موجه دانسته و به استناد مواد مذکور و ماده ۲ قانون آیین دادرسی مدنی، قرار عدم استماع صادر و اعلام می‌دارد. این تصمیم ظرف بیست روز از تاریخ ابلاغ قابل تجدیدنظرخواهی در دادگاه تجدیدنظر استان تهران است.^۱

مشخصات رأی

شماره پرونده: ۹۶۰۹۹۸۰۹۰۴۰۰۱۰۷۴

مرجع رسیدگی: شعبه ۳۶ دادگاه عمومی حقوقی تهران

شماره و تاریخ صدور دادنامه: ۹۶۰۹۹۷۲۱۶۰۱۰۱۳۱۸ مورخ ۱۳۹۶/۱۱/۱۶

«رأی دادگاه»

«در خصوص دعوی اش. به طرفیت سازمان بورس و اوراق بهادار به خواسته ابطال رأی شماره ۰۰۰۱۰ مورخ ۱۳۹۶/۰۴/۱۹ هیئت داوری به شرح دادخواست تقدیمی، دادگاه با عنایت به محتویات پرونده و دفاعیات صورت‌گرفته از سوی نماینده خواننده و با عنایت به مواد ۳۶ و ۳۷ قانون بازار اوراق بهادار مصوب ۱۳۸۴، لذا دادگاه دعوی ایشان را مطابق قانون ندانسته مستنداً به ماده ۲ قانون آیین دادرسی مدنی قرار عدم استماع دعوی صادر و اعلام می‌گردد. رأی صادره ظرف ۲۰ روز از تاریخ ابلاغ قابل تجدیدنظر در محاکم تجدیدنظر استان می‌باشد».^۲

۱. این تصمیم به موجب دادنامه شماره ۹۶۰۹۹۷۰۲۲۱۸۰۰۷۷۴ مورخ ۱۳۹۷/۰۶/۰۴ شعبه ۱۸ دادگاه

تجدیدنظر استان تهران تأیید شده است.

۲. این دادنامه به دلیل عدم تجدیدنظرخواهی در موعد قانونی، قطعی گردیده است.

مشخصات رأی

شماره پرونده: ۹۶۰۹۹۸۰۲۲۹۵۰۰۳۰۱

مرجع رسیدگی: شعبه ۳۵ دادگاه عمومی حقوقی تهران

شماره و تاریخ صدور دادنامه: ۹۶۰۹۹۷۰۲۲۹۵۰۱۲۱۸ مورخ ۱۳۹۶/۰۹/۲۹

«رأی دادگاه»

«پیرامون دعوی شرکت ن.پ. (سهامی عام) با وکالت آقای م.ا. نسبت به طرفیت ۱- شرکت تأمین سرمایه س. (سهامی خاص) با وکالت خانمها م.ص. و ا.م؛ ۲- شرکت سبدگردان ک. (سهامی خاص) با وکالت خانم ن.ص.ش. به خواسته ابطال رأی داوری شماره ۹۶۱۱۰۰۰۰۳۳ مورخ ۱۳۹۶/۰۳/۱۷، با امعان نظر در محتوای پرونده، نظر به این که با تشکیل مراجع اختصاصی برای حل اختلافات به موجب قانون، صلاحیت عام مراجع دادگستری در موارد مصرح در قوانین خاص تخصیص می خورد و با توجه به این که، برابر تبصره پنج ماده ۳۷ قانون بازار اوراق بهادار جمهوری اسلام ایران مصوب ۱۳۸۴/۰۹/۰۱ قطعی و لازم الاجراست بنابراین رسیدگی به این موضوع (ابطال رأی) امکان پذیر نیست. به علاوه، نظارت قضایی بر امر داوری را مقنن در قانون مذکور به نحو ایجابی با توجه به نحوه تعیین اعضاء از بین برده است. بنابراین دادگاه دعوی خواهان را منطبق با قانون نمی داند و به استناد ماده ۲ قانون آیین دادرسی مدنی قرار عدم استماع دعوی خواهان را صادر می کند. این رأی حضوری و ظرف بیست روز پس از ابلاغ قابل اعتراض در دادگاههای تجدیدنظر استان تهران می باشد.»^۱

مشخصات رأی

شماره پرونده: ۹۰۰۹۹۸۲۱۶۰۲۰۰۷۹۷

مرجع رسیدگی: شعبه ۳۷ دادگاه عمومی حقوقی تهران

شماره و تاریخ صدور دادنامه: ۹۶۰۹۹۷۲۱۶۰۲۰۱۰۰۵ مورخ ۱۳۹۶/۰۷/۳۰

خلاصه جریان پرونده:

«به تاریخ بالا در وقت فوق العاده جلسه شعبه ۳۷ دادگاه عمومی حقوقی تهران به تصدی اینجانب امضاکننده ذیل تشکیل است. ملاحظه می گردد در تاریخ

۱. این تصمیم به موجب دادنامه شماره ۹۷۰۹۹۷۰۲۲۱۵۰۰۸۹۵ مورخ ۱۳۹۷/۰۷/۲۸ شعبه ۱۵ دادگاه

تجدیدنظر استان تهران تأیید شده است.

شماره ۱۳۱/۳۹۲۷ مورخ ۱۳۹۰/۰۸/۱۱ هیئت داوری بورس اوراق بهادار به دادگستری تهران تقدیم نموده که به این شعبه ارجاع گردیده و وکلای خواهان بنا به جهات بندهای ۱ و ۲ و ۳ و ۶ و ۷ ذیل ماده ۴۸۹ و نیز ماده ۴۷۵ از قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ و نیز با استناد به اصل ۱۳۹ قانون اساسی، درخواست ابطال و اعلام بطلان رأی داوری را نموده است. از سوی همکار قبلی جلساتی تشکیل شده و دفاعیاتی از سوی خواندگان و وکلای آنان ارائه گردیده است. اینک پرونده تحت نظر قرار دارد. دادگاه با بررسی اوراق پرونده، ختم رسیدگی را اعلام و با استعانت از خداوند متعال به شرح آتی مبادرت به صدور رأی می‌نماید:

«رأی دادگاه»

نظر به این‌که مطابق مواد ۲ و ۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ دادگاه‌ها فقط مجازند به آن دسته از دعاوی رسیدگی نمایند که برابر قانون اقامه شده باشد در حالی که در این پرونده، دعاوی خواهان بر طبق موازین قانونی اقامه نشده است در نتیجه قابل استماع نمی‌باشد. توضیح این‌که: (۱) برابر ماده ۳۷ قانون بازار اوراق بهادار جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۸۴/۰۹/۰۱، هیئت داوری متشکل از سه عضو می‌باشد که یک عضو توسط رئیس قوه قضاییه از بین قضات باتجربه و دو عضو از بین صاحب‌نظران در زمینه‌های اقتصادی و مالی به پیشنهاد سازمان و تأیید شورا به اختلافات رسیدگی می‌نمایند. رئیس قوه قضاییه و سازمان با تأیید شورا، علاوه بر نماینده اصلی خود، هر یک، عضو علی‌البدل تعیین و معرفی می‌نمایند تا در صورت غیبت عضو اصلی مربوط در هیئت داوری شرکت نماید. شرایط عضو علی‌البدل همانند عضو اصلی می‌باشد و برابر تبصره ۵ ماده مذکور، آراء صادر شده از سوی هیئت داوری قطعی و لازم‌الاجراء است و اجرای آن به عهده اداره‌ها و دوایر اجرای ثبت اسناد و املاک می‌باشد که مستفاد از حکم ماده مذکور این است که ماهیت داوری مقرر در ماده مذکور با توجه به ماده ۴۷۰ از قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ مبنی بر منع داوری قضات شاغل، مرجع قضاوتی خارج از دادگستری محسوب گردیده و بر این اساس نمی‌توان رأی صادره از سوی این هیئت را داوری به معنای عام و یا حتی داوری خاص تلقی و قابل اعتراض در دادگاه‌ها تلقی نمود. (۲) فلسفه تعیین هیئت داوری انتصابی از سوی قانون‌گذار در قانون خاص مذکور، مبتنی بر اصل سرعت در

معاملات تجاری و رفع اختلافات ناشی از آن و لزوم تخصص حرفه‌ای و صلاحیت قضاوتی برتر می‌باشد که با پذیرش استدلال مبنی بر قابل اعتراض بودن رأی هیئت مزبور، در تضاد بوده و نقض غرض قانون‌گذار است. زیرا فرض مقنن آن است که با حضور دو متخصص و یک قاضی با تجربه، احقاق حق و یا فصل خصومت در نتیجه صدور رأی صورت گرفته است و این نکته که دادگستری، مرجع عام رسیدگی به تظلمات است در جایی صحیح است که مرجعی برای رسیدگی به ظلمی که شده است وجود نداشته باشد حال آن که با وجود مرجع داوری مذکور اولاً: طرفین با قبول کلیه شرایط و مقررات و قوانین بورس از جمله داوری هیئت مذکور در صورت بروز اختلاف، تن به معامله داده‌اند؛ ثانیاً: قطعیت رأی صادرشده از هیئت مذکور، طبق قانون خاص و در راستای اصل سرعت در معاملات تجاری است و اعتقاد به قابل اعتراض بودن آن در دادگاه و قابل تجدیدنظر بودن آن رأی در دادگاه، منافات با فلسفه تبصره ۵ ماده ۳۷ قانون بازار اوراق بهادار دارد و از طرفی به فرض که این دادگاه، رأی هیئت داوری را باطل کند باز هم خود دادگاه عمومی هرگز صلاحیت رسیدگی ماهوی به اختلاف را ندارد و مراجعه مجدد به همان مرجع داوری، نتیجه‌ای جز صدور مجدد همان رأی ندارد و چنانچه باز هم معتقد باشیم که همین رأی مجددِ اصداری از هیئت داوری مذکور، باز هم قابل ابطال در دادگاه عمومی و ارجاع مجدد دعوا به هیئت داوری مذکور است، مواجه با دور خواهیم شد؛ ثالثاً: چنانچه مقنن نظر بر قابل اعتراض بودن چنین رأی داوری داشته باشد نظیر ماده ۲۳ قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی (که نوع دیگری از داوری تکلیفی است) قابلیت اعتراض آن در دادگاه عمومی را تصریح می‌نمود. نص ماده مذکور چنین است: «رأی هیئت داوری پس از ده روز از تاریخ ابلاغ به طرفین، قطعی و لازم‌الاجراست و چنانچه طی مدت مذکور و پس از انقضاء مدت مذکور صرفاً در صورت وجود عذر موجه برای تأخیر یکی از طرفین نسبت به رأی صادره اعتراض داشته باشد باید اعتراض خود را کتباً به دادگاهی که صلاحیت رسیدگی به اصل دعوا را دارد تقدیم نماید. شعبه خاصی که توسط رئیس قوه قضائیه تعیین خواهد شد خارج از نوبت به اعتراض رسیدگی و رأی مقتضی صادر می‌نماید. رأی صادره قطعی و لازم‌الاجراست»؛ در حالی که در قانون بازار اوراق بهادار، صریحاً رأی هیئت را قطعی اعلام نموده است. بر این اساس دادگاه، دعوای خواهان را منطبق با موازین قانونی و به ویژه مواد مذکور ندانسته، مستنداً به مواد مذکور قرار عدم استماع دعوی را صادر و اعلام می‌دارد. رأی صادره ظرف بیست روز از تاریخ ابلاغ قابل تجدیدنظرخواهی در دادگاه تجدیدنظر استان تهران می‌باشد.^۱

۱. این دادنامه به دلیل عدم تجدیدنظرخواهی در موعد قانونی، قطعی گردیده است.

مشخصات رأی

شماره پرونده: ۹۴۰۹۹۸۲۱۶۰۱۰۰۸۲۱

مرجع رسیدگی: شعبه ۳۶ دادگاه عمومی حقوقی تهران

شماره و تاریخ صدور دادنامه: ۹۵۰۹۹۷۲۱۶۰۱۰۰۰۷۱ مورخ ۱۳۹۵/۰۱/۳۰

«رأی دادگاه»

«دادگاه با عنایت به محتویات اوراق پرونده به شرح ذیل اتخاذ تصمیم می‌کند: گردشکار: در این پرونده آقای م.ی. دادخواستی با موضوع ابطال رأی داوری علیه شرکت کارگزاری ن.ن. و آقای ف.ع. مدیر عامل شرکت تقدیم دادگاه کرده است، خواهان محترم جهات دعوای خود را چنین برشمرده است: (نخست) به دفاعیات وی توجه نشده است. (دوم) رأی صادره توسط هیئت داوری مخالف صورتجلسه تنظیم شده توسط هیئت داوری است. (سوم) استعلامات بانکی حقایق خواهان را ثابت کرده. (چهارم) هیئت داوری به صورت غیرضرور، افرادی را داخل دادرسی کرده است و بالاخره (پنجم) طرف دعوا مدارک جعلی، مبهم و غیر واقعی به هیئت داوری ارائه کرده است. دادگاه دادخواست و ضmann آن را به خوانندگان ابلاغ کرد. شرکت خواننده لایحه دفاعیه تقدیم کرده است و در جمله موضوع مطروحه را قابل رسیدگی قضایی ندانسته است. جلسه دادرسی برگزار شد و طرفین به دادخواست و لایحه دفاعیه خود اکتفاء کردند. اینک رأی نهایی دادگاه:

«رأی دادگاه»

درخصوص دعوای آقای م.ی. علیه شرکت کارگزاری ن.ن. و آقای ف.ع. مبنی بر ابطال رأی هیئت داوری شماره ۱۳۱/۳۲۲۰ مورخ ۱۳۹۴/۰۹/۰۷ هیئت داوری موضوع مواد ۳۶ و ۳۷ قانون بازار اوراق بهادار بر اساس میبانی و جهات مذکور در گردشکار، نظر به این که هر چند مطابق اصل عام اختصاص قضاوت به دادگاه‌های دادگستری هم در مقام رسیدگی به دعوای اصل بر استماع دادخواهی در دادگستری است و هم در موارد تردید در باب قابلیت یا عدم قابلیت رسیدگی به دعوای مطروحه، اصل بر امکان رسیدگی و استماع دعوای است؛ اما این اصل در مقام بیان یکی از حقوق اساسی ملت در برابر حاکمیت و تکلیف قوه قضاییه به عنوان یکی از ارکان حاکمیت به پاسداری از حقوق مردم است و کلیت و انتزاعی بودن این حکم بنا به ماهیت اصول قانون اساسی است که قواعد کلی مجرد و انتزاعی هستند (در اینجا اصل ۱۵۹ قانون اساسی)؛ لیکن در نحوه رسیدگی به دعوای قوانین عادی هستند که ساز و کار طرح و استماع دعوای را بر مراجعین مراجع قضایی تحمیل می‌کنند. از این رو، در مقام اجرا و عمل قواعد

راجع به صلاحیت حتی فرمالیسم حاکم بر نحوه طرح دعای مدنی به میدان می‌آیند و بر اساس همین قواعد اگر دعوی شنیده نشود، مرجع قضایی مربوطه قابل سرزنش نیست. نظر به این که به فراخور موضوعات تخصصی و گاهی پیچیده در همه ممالک متمدن، اختصاصی، بنا به مصالح مقتضی به موضوعات تخصصی رسیدگی می‌کنند، این خود در خدمت دادگستری (قوه قضاییه) برای کاهش دعوی و فراغت از این دست مسائل و همچنین در خدمت اشخاص برای رسیدگی بهتر به ادعاهای ناشی از روابط خاص تجاری، شغلی و از آن دست می‌باشد. در این گونه موارد گاهی موضوع نظارت‌پذیر است و ذیل نظارت قضایی می‌آید که این امر نیز توسط حقوق موضوعه یا رویه قضایی تجویز می‌شود. نظر به این که در مورد مطروحه مواد ۳۶ و ۳۷ قانون بازار اوراق بهادار ضمن بیان ترکیب و ساز و کار رسیدگی به اختلافات ناشی از فعالیت حرفه‌ای کنش‌گران بازار سرمایه، تکلیف رسیدگی به این دعوی را روشن کرده و در پی آن است که این گونه اختلافات در صنفی غیر از دادگاه‌های دادگستری رسیدگی شود؛ صرف نظر از عملکرد واقعی هیئت مزبور، ترکیب آن نوعاً نشانگر این است که قانون‌گذار در پی حل و فصل اختلاف به صورت قطعی است به ویژه ضرورت حضور یک قاضی دادگستری به عنوان رئیس هیئت مینا و غایت حکم قانون را روشن می‌کند. چه در قواعد مذکور به قطعیت تصمیم این هیئت داوری تصریح شده است، پس قانون‌گذار با تأکید مذکور و تصریح به قطعیت در پی آن است که ضمناً نظارت قضایی بر فرایند داوری را سلب کند. نظر به این که گاهی دیگر، قانون‌گذار به نحوی ایجابی امکان نظارت بر آراء داوری را پیش‌بینی کرده است که از این دست می‌توان به (ماده ۴۵۴ به بعد) قانون آیین دادرسی مدنی و قانون داوری تجاری بین‌المللی اشاره کرده که از هیچ‌کدام از قواعد راجع به صلاحیت دادگاه‌های دادگستری در ارزیابی و نظارت قضایی بر فرایند رأی داوری امکان نظارت بر آراء داوری، امکان نظارت قضایی بر آراء صادره از هیئت داوری، موضوع قانون بازار اوراق بهادار برداشت نمی‌شود. نظر به این که در باب ساز و کار نظارت قضایی بر داوری سابقه یک قرن رسیدگی قضایی بر اساس قانون آیین دادرسی مدنی حکایت از اتفاق مراجع قضایی بر رسیدگی شکلی در مقام اعمال نظارت قضایی دارد و ماهیت رسیدگی شکلی اعلام انطباق یا عدم انطباق فرایند داوری با قواعد حقوقی حاکم بر موضوع است نه چیز دیگر، حال در مورد مطروحه اگر نظارت قضایی را اعمال کنیم و رأی نقض شود، تکلیف چیست؟ در حالی که یک هیئت بیشتر وجود ندارد و شعبه هم‌عرض متصور نیست، اختلاف حل‌نشده باقی می‌ماند؛ زیرا ارجاع امر به همان هیئت بازگشت به نقطه اول است و این دور و تسلسل که با یکی از غایات مهم دادرسی یعنی حل و فصل اختلافات در حداقل زمان مغایر است. نظر به این که گذشته از موارد پیش‌گفته که نوعاً دادخواهی آقای

خواهان را غیر قابل رسیدگی می‌نمایند، جهات پنج‌گانه‌ای که در گردشکار ذکر شده، که البته برخی مبهم و نارسا هم بودند، همگی به امور موضوعی و خارج از حیطه نظارت قضایی (شکلی) تعلق دارند. در نتیجه این دادگاه به استناد قواعد مذکور در متن رأی و ماده ۲ قانون آئین دادرسی مدنی قرار عدم استماع دعوای خواهان را صادر می‌کند. این رأی حضوری و ظرف بیست روز پس از ابلاغ در دادگاه تجدیدنظر استان تهران قابل تجدیدنظرخواهی است.^۱

مشخصات رأی

شماره پرونده: ۹۳۰۹۹۸۲۱۶۰۹۰۰۷۲۷

مرجع رسیدگی: شعبه ۴۴ دادگاه عمومی حقوقی تهران

شماره و تاریخ صدور دادنامه: ۹۴۰۹۹۷۲۱۶۰۹۰۰۱۲۹ مورخ ۱۳۹۴/۰۲/۲۷

«رأی دادگاه»

«حسب اوراق پرونده، شرکت بازرگانی پ. با وکالت آقای پ.ب. به طرفیت هیئت داوری موضوع ماده ۳۶ قانون بازار اوراق بهادار دعوایی به خواسته صدور حکم به نقض و ابطال رأی هیئت داوری موضوع همان ماده به شماره دادنامه ۹۲۱۱۰۰۰۶۹ اقامه دعوی کرده است. ۲۰ به دلالت رأی معترض‌عنه، خواهان به تحویل مقدار هشتاد تن مواد پلی اتیلن ترفتالات موضوع قرارداد شماره ۱۳۹۰۱۲۸۴۵۶۰۰۲ مورخ ۱۳۹۰/۰۶/۰۱ و گواهینامه تسویه و حواله خرید کالا صادره از شرکت بورس کالای ایران منبعث از قرارداد مزبور و ... در حق شرکت صنایع پ.خ. محکوم شده است. نماینده خوانده پاسخ داده که مطابق مواد ۳۶ و ۳۷ قانون بازار اوراق بهادار، آراء صادره از هیئت داوری قطعی و لازم‌الاجراست و بنابراین رسیدگی محاکم دادگستری در مقام اعتراض به آراء صادره از این هیئت در صلاحیت دادگستری نمی‌باشد. وکیل خواهان ضمن اشاره به جهاتی که بر اساس آن اعتراض به رأی هیئت داوری مطرح شده، پاسخ داده که محاکم دادگستری مرجع عام رسیدگی به دعوی هستند و جز با قانون نمی‌توان صلاحیت محاکم دادگستری را تخصیص زد. بنا به مراتب بالا نظر به اینکه مطابق تبصره ۵ ماده ۳۷ قانون بازار اوراق بهادار، آراء صادره از هیئت داوری قطعی است لذا صلاحیت عام محاکم دادگستری نیز شامل موردی که این صلاحیت به موجب قانون خاص مواجه با تخصیص شده و رسیدگی به دعوایی در صلاحیت مرجع

۱. این دادنامه به دلیل عدم تجدیدنظرخواهی در موعد قانونی، قطعی گردیده است.

۲. برای مطالعه متن کامل این دادنامه هیئت داوری، ن.ک: (جمالی و صادقی، ۱۳۹۶: ۸۴-۹۰).

دیگری قرار گرفته نمی‌شود. از این رو به استناد تبصره ۵ ماده ۳۷ قانون بازار اوراق بهادار و ماده ۲ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹، قرار رد دعوی خواهان صادر و اعلام می‌گردد. این رأی حضوری و ظرف ۲۰ روز پس از ابلاغ، قابل تجدیدنظر در دادگاه تجدیدنظر استان تهران است.^۱

مشخصات رأی

شماره پرونده: ۸۸۰۰۹۰۰۰۰۵۰۰۴۲۷

مرجع رسیدگی: شعبه ۱۱۰ دادگاه عمومی حقوقی تهران

شماره و تاریخ صدور دادنامه: ۸۹۰۰۶۳۰۰۰۰۵۰۰۴۶ مورخ ۱۳۸۹/۰۲/۰۱

«رأی دادگاه»

«در خصوص دعوای آقای ر.ت.گ با وکالت آقای ر.ف. به طرفیت موسسه ا. ت.ب.خ. با وکالت آقای ب.ا. به خواسته ابطال رأی شماره ۸۸/۵/۸۳ مورخ ۱۳۸۸/۰۷/۱۵ هیئت داورى قانون بازار اوراق بهادار، ... دادگاه پس از جری تشریفات قانونی و دعوت از اصحاب دعوی و استماع اظهارات و مدافعات طرفین پرونده و نظر به این که چون بر اساس تبصره ۵ ماده ۳۷ قانون بازار اوراق بهادار جمهوری اسلامی ایران که تنها قانون حاکم بر داوری مربوط به معاملات بورسی است و مقرر داشته است آراء صادر شده از سوی هیئت داوری قطعی و لازم الاجراست و اجرای آن به عهده اداره‌ها و دواير اجرای ثبت اسناد و املاک می‌باشد و چون امکان اعتراض به رأی داور در موارد فوق ناشی از حکم خاص و تجویز مقنن بوده و دعوای مربوط به معاملات بورسی ذاتاً از صلاحیت دادگستری خارج و آراء داوری آن قطعی و غیرقابل اعتراض بوده که به طبع معاملات بورسی، قانون‌گذار آن را قطعی و لازم‌الاجرا دانسته و حتی اجرای آراء داوری بورس را برخلاف سایر آراء داوری، اجرای ثبت اسناد اعلام نموده که به نظر دادگاه به لحاظ شکلی، دعوا به کیفیت مطروحه قابلیت استماع ندارد. لذا دادگاه بنا به مراتب فوق‌الذکر به تجویز مقررات ماده ۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، قرار عدم استماع دعوای مذکور را صادر و اعلام می‌نماید.

۱. متعاقب تجدیدنظرخواهی از این دادنامه و به دلیل عدم رفع نقص از دادخواست تجدیدنظرخواهی ظرف مهلت قانونی، «قرار رد دادخواست تجدیدنظرخواهی» صادر گردید که این قرار نیز به موجب دادنامه شماره ۹۵۰۹۹۷۰۲۲۱۰۰۰۹۲۲ مورخ ۱۳۹۵/۰۷/۱۸ شعبه ۱۰ دادگاه تجدیدنظر استان تهران تأیید شده است.

قرار صادره ظرف مهلت ۲۰ روز از تاریخ ابلاغ قابل درخواست تجدیدنظر در دادگاه‌های تجدیدنظر استان تهران می‌باشد»^۱

مشخصات رأی

شماره پرونده: ۹۶۰۹۹۸۰۰۰۳۰۱۲۷۸

مرجع رسیدگی: شعبه ۱۸ دادگاه تجدیدنظر استان تهران

شماره و تاریخ صدور دادنامه: ۹۷۰۹۹۷۰۲۲۱۸۰۰۸۸۹ مورخ ۱۳۹۷/۰۷/۰۴

«رأی دادگاه»

«دادنامه تجدیدنظرخواسته به شماره ۹۷۰۴۶۲ مورخ ۱۳۹۷/۰۳/۳۰ صادره از شعبه ۱۱۱ دادگاه عمومی حقوقی تهران که مشعر بر قرار رد دعوی تجدیدنظرخواه شرکت ن.پ. به طرفیت شرکت ب.ا. به خواسته ابطال رأی داوری صادره از هیئت داوری بازار اوراق بهادار به شماره ۹۶۱۱۰۰۱۲۵ مورخ ۱۳۹۶/۱۱/۰۷ می‌باشد در اساس موافق قانون و مقررات موضوعه و اصول دادرسی بوده و اعتراض به شرح لایحه اعتراضیه وارد نبوده و مستوجب نقض آن نمی‌باشد زیرا که: اولاً: از آن‌جا که بازار سرمایه عرصه فعالیت‌های اقتصادی بسیاری از اشخاص حقیقی و حقوقی از قبیل سرمایه‌گذاران، بازارگردانان و مشاوران سرمایه‌گذاری می‌باشد بدیهی است مانند بسیاری از بازارهای اقتصادی پتانسیل بروز اختلافات در آن همواره وجود دارد به همین منظور مقنن به هنگام تصویب قانون بازار اوراق بهادار (همچون قانون تأسیس بورس مصوب ۱۳۴۵) از این مسئله غفلت ننمود و در ماده ۳۶ چنین ساز و

۱. این تصمیم به موجب دادنامه شماره ۲۲۱۳۰۰۰۰۶ مورخ ۱۳۹۰/۰۱/۱۶ شعبه ۱۳ دادگاه تجدیدنظر استان تهران تأیید شده است. در این دادنامه آمده است: «چون ماده ۳۶ قانون بازار اوراق بهادار که قانون حاکم در زمان تنظیم قرارداد موضوع رأی هیئت داوری بوده است مرجع رسیدگی به اختلافات ناشی از فعالیت حرفه‌ای را هیئت داوری موضوع ماده ۳۷ قانون مذکور تعیین کرده است و مطابق ماده ۱۰ قانون آیین دادرسی مدنی، رسیدگی به دعاوی در مواردی که قانون مرجع دیگری را تعیین نکرده باشد در صلاحیت دادگاه‌های عمومی است لذا با توجه به صلاحیت هیئت مذکور در رسیدگی به اختلاف در اصل قرارداد و احراز صحت یا بطلان آن و عدم صلاحیت دادگاه و عدم شمول مقررات داوری مقرر در آیین دادرسی مدنی نسبت به مورد و عدم ارتباط قرارداد منعقد در هفتم مارس ۲۰۰۴ با رأی داوری ادعای وکلای تجدیدنظرخواه غیرقابل انطباق با شقوق ماده ۳۴۸ قانون مذکور تشخیص و مستنداً به ماده ۳۵۵ همین قانون، قرار تجدیدنظرخواسته نتیجتاً تأیید می‌گردد. این رأی قطعی است.»

کار ویژه‌ای را پیش‌بینی نموده است که به موجب ماده قانونی مرقوم، اختلاف بین کارگزاران، بازارگردانان، ناشران، سرمایه‌گذاران و سایر اشخاص ذی‌ربط ناشی از فعالیت حرفه‌ای آن‌ها در صورت عدم سازش در کانون‌ها، توسط هیئت داورى رسیدگی می‌شود. ثانیاً: فرایند حل و فصل اختلافات پیش‌بینی شده در قانون بازار، فرایندی دو مرحله‌ای است بدین معنا که در ابتدا طرفین اختلاف، جهت سازش به کانون‌ها مراجعه می‌کنند و در صورت عدم سازش، در مرحله بعدی جهت رسیدگی اقدام به طرح موضوع اختلاف در هیئت داورى می‌شود. ثالثاً: همان‌گونه که گفته شد در صورت عدم سازش در کانون‌ها موضوع به هیئت داورى ارجاع می‌شود و صلاحیت هیئت داورى در رسیدگی به اختلافات بازار سرمایه، صلاحیتی اجباری و به موجب قانون است و از این حیث با داورى اختیاری که در قانون آیین دادرسی مدنی پیش‌بینی شده متفاوت است با این توضیح که در داورى موضوع قانون آیین دادرسی مدنی طرفین مخاصمه در تعیین داور نقش ایفا نموده و با طیب خاطر به داورى شخص یا اشخاص معین تراضی می‌نمایند حال آن‌که در داورى بورس بدین‌گونه است که هیئت داورى از سه عضو تشکیل می‌شود که یک عضو توسط رئیس قوه قضاییه از بین قضات باتجربه انتخاب می‌شود که ریاست هیئت هم با این نماینده خواهد بود و دو عضو دیگر از بین صاحب‌نظران در زمینه‌های اقتصادی و مالی به پیشنهاد سازمان و تأیید شورای عالی بورس انتخاب می‌شوند. رابعاً: هیئت مذکور دارای صلاحیت خاص می‌باشد که این صلاحیت راجع به موارد مندرج در ماده ۳۶ قانون بازار است و همچنین دارای صلاحیت اشتراکی مقرر در ماده ۴۳ قانون بازار است با این توضیح که رسیدگی به مطالبه خسارت، هم در صلاحیت آن مرجع و هم در صلاحیت هیئت‌مدیره سازمان بورس می‌باشد که موضوع مختلف‌فیه داخل در صلاحیت هیئت داورى بورس بوده و آراء صادره از آن مرجع به حکم مقرر در ماده ۳۷ قانون بازار، قطعی و لازم‌الاجرا بوده و رسیدگی مجدد به آن در محاکم دادگستری مستلزم نص صریح قانون می‌باشد که در این خصوص قانون اشارتی به آن نداشته و ندارد و اساساً رأی صادره از آن مرجع، به لحاظ قطعیت قابلیت بازنگری در محکمه را ندارد. علی‌هذا دادنامه تجدیدنظرخواسته که بر همین اساس صادر گردیده خالی از هرگونه ایراد و اشکالی بوده و در این مرحله از رسیدگی، تجدیدنظرخواه دلیل و مدرکی که موجبات نقض و بی‌اعتباری آن را ایجاد نماید به دادگاه ارائه ننموده است. لہذا دادگاه ضمن رد درخواست تجدیدنظرخواهی به عمل آمده، مستنداً به ماده ۳۵۵ قانون آیین دادرسی مدنی دادنامه معترض‌عنه را در نتیجه، تأیید و استوار می‌نماید. رأی صادره قطعی است.»

مشخصات رأی

شماره پرونده: ۸۹۰۹۹۸۲۱۶۰۵۰۱۶۳

مرجع رسیدگی: شعبه ۱۵ دادگاه تجدیدنظر استان تهران

شماره و تاریخ صدور دادنامه: ۹۱۰۹۹۷۰۰۲۲۱۵۰۰۶۴۶ مورخ ۱۳۹۱/۰۵/۲۳

«رأی دادگاه»

«در خصوص تجدیدنظرخواهی شرکت ت.ب.ب. نسبت به دادنامه شماره ۹۱۶ مورخ ۱۳۸۹/۰۸/۳۰ صادره از شعبه ۴۰ دادگاه حقوقی تهران به طرفیت شرکت ص.ا. که مطابق آن حکم بر بطلان رأی داوری شماره ۸۹/۵/۹۴ مورخ ۱۳۸۹/۰۲/۲۲ هیئت داوری قانون بازار اوراق بهادار صادر نموده دادگاه با عنایت به محتویات پرونده و لوایح تقدیمی از آن جا که موضوع دعوای ابطال، مربوط به ماهیت رأی هیئت داوری داشته و دادگاه محترم بدوی با ورود در ماهیت، اقدام به صدور حکم نموده با عنایت به این که صلاحیت هیئت داوری موضوع ماده ۳۷ قانون بازار اوراق بهادار مراجعت به ماده ۳۶ قانون اخیرالذکر دارد که به شرح ماده مذکور رسیدگی به اختلافات بین کارگزاران ... مراجعت به اختلافات ماهوی ناشی از قراردادهای و تعهدات فی مابین داشته بنابراین این بخش از اختلافات را قانونگذار به شرح ماده ۱۰ قانون آیین دادرسی مدنی در صلاحیت مرجع دیگری (هیئت داوری) قرار داده و رأی هیئت داوری هم منصرف از این نبوده است. فلذا ورود دادگاه محترم بدوی در این بخش که در صلاحیت مرجع خاص قرار داشته و به شرح تبصره ۵ ماده ۳۷ قانون سابق الذکر رأی هیئت مذکور هم قطعی و لازم الاجرا در قلمرو صلاحیت اعطایی قانونی بوده و مبنای دعوای ابطال تقدیمی هم مراجعت به ارکان داوری نداشته که عنوان ابطال به نحو صحیح تعیین شده باشد. بنابراین با نقض دادنامه معترض عنه مستند به ماده ۲ قانون آیین دادرسی مدنی، قرار عدم استماع دعوای تقدیمی را صادر و اعلام می نماید. رأی دادگاه قطعی است.»

۴) تحلیل حقوقی موضوع قابلیت اعتراض به آراء هیئت داوری

به تصریح تبصره پنج ماده ۳۷ قانون بازار اوراق بهادار، آراء صادرشده توسط هیئت داوری مزبور، قطعی و لازم الاجراست و با توجه به ماهیت این مرجع رسیدگی و صلاحیت ذاتی آن، قابلیت اعتراض و نیز ابطال آراء آن در سایر

مراجع، برخلاف مقرر قانونی فوق بوده و همان گونه که در دادنامه‌های یادشده آمد، در مواردی نیز که اشخاص با توسل به محاکم دادگستری خواستار ابطال آراء هیئت داوری شده‌اند قضات، با فهم و برداشتی صحیح از موضوع و مقرر مزبور، به دفعات این گونه دعاوی را رد نموده و یا قابل استماع ندانسته‌اند. بدیهی است که چنانچه مقنن نظر بر قابل اعتراض بودن چنین رأی داوری داشت، قطعاً همانند ماده ۲۳ قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی (که نوع دیگری از مراجع شبه قضایی است و از حیث جایگاه و موضوع، شبیه هیئت داوری بورس است) قابلیت اعتراض به آراء آن در دادگاه عمومی را تصریح می‌نمود؛^۱ در حالی که در قانون بازار اوراق بهادار، صریحاً رأی هیئت داوری را «قطعی» اعلام نموده است.

چنین برداشتی از قانون، وجهه منحصر به فردی به این مرجع می‌دهد به نحوی که باید هیئت یادشده را تنها مرجع غیردادگستری دانست که اگرچه عهده‌دار رسیدگی ترافیعی به دعاوی طرفین اختلاف است لیکن تصمیمات آن قابل اعتراض نزد محاکم دادگستری نمی‌باشد و فلسفه وجودی این موضوع، به دلیل لزوم رعایت «اصل سرعت» می‌باشد که ساقه اصلی حاکم بر معاملات بازار سرمایه کشور است تا هرچه سریع‌تر، فصل خصومت محقق گردد. در همین رابطه می‌توان به ماده ۱۸ قانون تأسیس بورس اوراق بهادار (مصوب ۱۳۴۵/۰۲/۲۷) اشاره کرد که هرچند منسوخ شده است اما به خوبی ضرورت رعایت اصل سرعت را نشان می‌داد: «در هیئت داوری بورس رسیدگی به اختلافات تابع تشریفات مقرر در آیین‌نامه مربوط

۱. این ماده تصریح داشته است: «رأی هیئت داوری پس از ده روز از تاریخ ابلاغ به طرفین، قطعی و لازم‌الاجراست و چنانچه طی مدت مذکور و پس از انقضاء مدت مذکور صرفاً در صورت وجود عذر موجه برای تأخیر یکی از طرفین نسبت به رأی صادره اعتراض داشته باشد باید اعتراض خود را کتباً به دادگاهی که صلاحیت رسیدگی به اصل دعوا را دارد تقدیم نماید. شعبه خاصی که توسط رئیس قوه قضائیه تعیین خواهد شد خارج از نوبت به اعتراض رسیدگی و رأی مقتضی صادر می‌نماید. رأی صادره قطعی و لازم‌الاجراست». این ماده متعاقباً در ماده ۳۰ قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل چهل و چهارم قانون اساسی (مصوب ۱۳۸۶/۱۱/۰۸ با اصلاحات بعدی) تنفیذ شده است.

خواهد بود. هر یک از طرفین اختلاف می‌توانند موضوع درخواست خود را به اطلاع هیئت داورى رسانده و تقاضای صدور رأی نمایند. هیئت داورى بورس باید فی‌المجلس به موضوع اختلاف رسیدگی و رأی خود را اعلام نماید. در صورتی که رسیدگی و اعلام رأی در همان جلسه ممکن نباشد هیئت داورى باید حداکثر ظرف سه روز رأی خود را صادر و اعلام کند. رأی این هیئت لازم‌الاجراء است و اداره ثبت اسناد مکلف است که طبق مقررات راجع به اجراء اسناد رسمی آن را اجراء کند» (تأکید اضافه شده است).

از طرفی اشاره به این نکته نیز لازم است که هرچند اصول ۳۴ و ۱۵۹ قانون اساسی (به ترتیب) تصریح می‌دارد: «دادخواهی حق مسلم هر فرد است و هر کس می‌تواند به منظور دادخواهی به دادگاه‌های صالح رجوع نماید. همه افراد ملت حق دارند این‌گونه دادگاه‌ها را در دسترس داشته باشند و هیچ‌کس را نمی‌توان از دادگاهی که به موجب قانون حق مراجعه به آن را دارد منع کرد؛» «مرجع رسمی تظلمات و شکایات، دادگستری است. تشکیل دادگاه‌ها و تعیین صلاحیت آن‌ها منوط به حکم قانون است»، اما مشخص نیست که آیا این اصول، تنها به «صلاحیت اولیه» اشاره دارند یا این که شامل «صلاحیت ثانویه» هم می‌شوند؟ به بیان دیگر، آیا این اصول فقط بیان‌کننده حق اقامه دعوی اولیه‌اند یا این که می‌توان به این اصول برای حق قابلیت اعتراض به تصمیمات صادره از برخی مراجع شبه‌قضایی نیز استناد کرد؟ به نظر می‌رسد که اصول قانون اساسی فقط بیان‌کننده صلاحیت اولیه‌اند یعنی تعیین مرجع صالح برای «اولین» اقامه دعوا جهت احقاق حق؛ از این رو نمی‌توان اصول مزبور را دلیل قابلیت اعتراض به کلیه تصمیمات تمام مراجع شبه قضایی نزد محاکم دادگستری دانست و این موضوع نیازمند نص صریح در قوانین عادی است. همچنان که ماده ۱۰ قانون آیین دادرسی مدنی نیز با بیان این که «رسیدگی نخستین به دعاوی، حسب مورد در صلاحیت دادگاه‌های عمومی و انقلاب است مگر در مواردی که قانون مرجع دیگری را تعیین کرده باشد»، در واقع

صلاحیت عام محاکم را فقط ناظر بر صلاحیت اولیه دانسته است و می‌توان از مفاد آن، برای رفع ابهام از اصول قانون اساسی بهره جست.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

فهرست منابع

- پیری، فرهاد (۱۳۹۵)، **حقوق تجارت بین‌الملل در رویه قضایی ایران**، تهران: انتشارات جاودانه.
- جمالی، جعفر و محمد صادقی (۱۳۹۶)، **رویه هیئت داورى بورس و اوراق بهادار (تا پایان سال ۱۳۹۵)**، تهران: انتشارات بورس.
- رامین، محمدعلی (۱۳۹۲)، **حل و فصل اختلافات در بازار سرمایه**، تهران: انتشارات بورس.
- رجب‌زاده اصطهباناتی، علیرضا (۱۳۹۲)، **ماهیت حقوقی و روش‌های حل و فصل دعاوی در بازار اوراق بهادار**، تهران: انتشارات بورس.
- سوادکوهی، سام (۱۳۸۸)، **هیئت داورى بازار اوراق بهادار**، چاپ دوم، تهران: انتشارات بورس.
- شهینیانی، احمد (۱۳۹۴)، «نقد رویه دادگاه‌ها مبنی بر قابلیت اعتراض به آراء هیئت داورى بازار اوراق بهادار»، **فصلنامه رأی: مطالعات آرای قضایی**، دوره ۴، شماره ۱۱.
- عبدی‌پور، ابراهیم (۱۳۹۵)، **مباحث تحلیلی از حقوق تجارت: اوراق بهادار، بورس و اوراق بهادار، حق کسب یا پیشه یا تجارت**، چاپ هفتم، قم: انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- کریمی، عباس و حمیدرضا پرتو (۱۳۹۵)، **حقوق داورى داخلی**، چاپ چهارم، تهران: نشر دادگستر.
- میرزایی‌منفرد، غلامرضا (۱۳۹۱)، **ساز و کارهای حل و فصل اختلافات در بازار سرمایه ایران با مطالعه تطبیقی**، چاپ دوم، تهران: انتشارات بورس.